

دکتر رابرت ونوی ، پادشاهان، سخنرانی ۱۱

دکتر رابرت ونوی ، دکتر پری فیلیس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

الیاس، بیوه زن صرفه، و تاریخ رستگاری، اول پادشاهان ۱۷

متن اول پادشاهان ۱۷:۷-۲۴

بسیار خوب، بیایید به اول پادشاهان ۱۷، آیات ۷ تا ۲۴ برویم. بیایید این را بخوانیم تا متن را در ذهن داشته باشیم. مدتی بعد، نهر خشک شد زیرا در آن سرزمین بارانی نباریده بود. آنگاه کلام خداوند به او رسید: فوراً به صرفه صیدون برو و در آنجا بمان. من به بیوه زنی در آنجا دستور داده‌ام که برای تو غذا تهیه کند. «پس او به صرفه رفت. وقتی به دروازه شهر رسید، بیوه زنی در آنجا مشغول جمع کردن هیزم بود. او او را صدا زد و پرسید: «آیا می‌توانی کمی آب در کوزه‌ای برای من بیاوری تا بنوشم؟» وقتی زن می‌خواست آن را بیاورد، او صدا زد: «و لطفاً یک تکه نان هم برای من بیاور.» به حیات خداوند، خدای تو، قسم که نانی ندارم - فقط یک مشت آرد در کوزه و کمی روغن در کوزه دارم. چند هیزم جمع می‌کنم تا به خانه ببرم و برای خودم و پسرم غذایی بپزم تا آن را بخوریم و بمیریم.» ایلیا به او گفت: «نترس. به خانه برو و همانطور که گفתי عمل کن. اما اول از آنچه داری یک کیک کوچک نان برای من بپز و آن را برای من بیاور، و سپس چیزی برای خودت و پسرت درست کن. زیرا خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: کوزه آرد تمام نخواهد شد و کوزه روغن تا روزی که خداوند بر زمین باران نباراند، خشک نخواهد شد.» او رفت و همانطور که ایلیا به او گفته بود عمل کرد. بنابراین هر روز برای ایلیا و زن و خانواده‌اش غذا وجود داشت. زیرا کوزه آرد تمام نشد و کوزه روغن خشک نشد، «مطابق کلام خداوند که توسط ایلیا گفته شده بود»

مدتی بعد، پسر زن صاحب خانه بیمار شد. حالش بدتر و بدتر شد و سرانجام نفسش بند آمد. زن «به ایلیا گفت:» ای مرد خدا، از من چه شکایتی داری؟ آیا آمده‌ای گناه مرا به یاد من بیاوری و پسر مرا بکشی؟ «ایلیا پاسخ داد:» پسرت را به من بده.» او را از آغوش زن گرفت، به بالاخانه‌ای که در آن اقامت داشت برد و روی تختش خواباند. سپس به خداوند فریاد زد: «ای خداوند، خدای من، آیا تو بر این بیوه زنی که من پیش او اقامت دارم نیز مصیبتی آوردی که باعث مرگ پسرش شدی؟» «سپس سه بار خود را روی پسر دراز کرد و به خداوند فریاد زد:» ای خداوند، خدای من، بگذار زندگی این پسر به او بازگردد! «خداوند فریاد ایلیا را شنید و زندگی پسر به او بازگشت و او زنده ماند. ایلیا کودک را برداشت و او را از اتاق به خانه برد. او را به مادرش داد و گفت:» ببین، پسرت زنده است! «سپس زن به ایلیا گفت:» اکنون می‌دانم که تو مرد خدایی و کلام خداوند از دهان تو حقیقت است»

بسیار خوب، اول پادشاهان ۱۷:۷ تا ۲۴؛ اصل جایگزینی در عمل - اول پادشاهان ۱۷:۷-۲۴. ۲.

موضوع این است: «اصل جایگزینی در عمل.» آنچه که ما در اول پادشاهان ۱۷: ۷ تا ۱۶ خواندیم، بخش اول جایی که الیاس به سراغ بیوه زن اهل صرّفه می‌رود، توسط عیسی در لوقا ۴: ۲۵ و ۲۶ نقل شده است، جایی که عیسی می‌گوید: «به شما اطمینان می‌دهم که در زمان الیاس، زمانی که آسمان به مدت سه سال و نیم بسته شد و قحطی سختی در سراسر سرزمین رخ داد، بیوه زنان زیادی در اسرائیل بودند، اما الیاس نزد هیچ یک از آنها فرستاده نشد، مگر نزد بیوه‌ای در صرّفه در منطقه صیدون. در زمان الیشع.» «نبی، جذامیان زیادی در اسرائیل بودند، اما هیچ یک از آنها پاک نشد: جز نعمان سوری

حال وقتی عیسی در لوقا ۴ به این موضوع اشاره می‌کند، اشاره می‌کند که اگر قوم خدا -

بنی اسرائیل - پیام او را رد کنند، آنچه در زمان الیاس اتفاق افتاد، دوباره اتفاق خواهد افتاد. یعنی اصل جایگزینی دوباره همانطور که در زمان الیاس اتفاق افتاد، به اجرا در خواهد آمد. این بدان معناست که بت‌پرستان به تعهدات و امتیازات عهدی که یهودیان آن را رد کردند، فراخوانده خواهند شد. بنابراین ایده اصل جایگزینی این است: بت‌پرستان به تعهدات و امتیازات عهدی که یهودیان آن را رد می‌کنند، فراخوانده خواهند شد. این اتفاق در زمان الیاس رخ داد و عیسی اشاره می‌کند که اگر به پیامی که او آورده گوش داده نشود، دوباره در زمان خودش اتفاق خواهد افتاد.

نقل مکان الیاس از نهر کریت به صرّفه ۳.

حال، فکر می‌کنم می‌توانیم آن اصل را در اول پادشاهان ۱۷: ۷ تا ۲۴ در سه چیز ببینیم. مورد اول اهمیت جابجایی الیاس از نهر کریت به صرّفه است. در آیات ۲ تا ۶ دیدیم که پنهان شدن الیاس از اهمیت وحیانی برخوردار بود. این فقط مروری بر آنچه که بررسی کردیم است. اهمیت این بود که کلام خدا در شخص پیامبر از اسرائیل رفته بود. خدا قوم خود را از اجرای کلامش جدا می‌کرد. سپس خدا پیامبری را مستقل از مردم حفظ کرد. این نشان داد که مردم به کلام خدا وابسته بودند و کلام به مردم وابسته نبود. سپس خود خداوند الیاس را تأمین کرد. حفظ او به این ترتیب به این معنی بود که کار او تمام نشده است. این همان چیزی است که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. بنابراین پنهان شدن الیاس از این نظر اهمیت وحیانی داشت.

اما اکنون کلام خدا دوباره به ایلیا می‌رسد، آیات ۸ و ۹، با یک فرمان و به او گفته می‌شود که مکان خود را از مخفیگاه بیشتر در کریت به خانه بیوه زنی در صرّفه تغییر دهد. کلام خداوند به او گفت که به صرّفه صیدون برود و در آنجا بماند: «من به بیوه زنی در آن مکان دستور داده‌ام که به شما غذا بدهد.»

این دوره از زندگی الیاس به دو مرحله تقسیم می‌شود. اول، زمان حضور در نهر کریت و دوم در خانه بیوه زن در صرّفه. وقتی خدا می‌گوید مکان او را تغییر دهید، نکته مهم این است که مکان کار

خدا از طریق اجرای کلامش نیز تغییر می‌کند. به این ترتیب مکان کار خدا از طریق اجرا نیز تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، کلام خدا اکنون قرار است به صَرْفَه و خانه آن بیوه زن در صَرْفَه برود. به نظر من اگر در موعظه فقط بر توجه به شرایط و نیازهای شخصی الیاس تأکید شود، این نکته را کاملاً از دست می‌دهید. شما به اهمیت آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، تا جایی که به اجرای کلام مربوط می‌شود، نگاه می‌کنید: همه چیز به این سمت حرکت می‌کند.

حالا، کمی فراتر از این برویم. اهمیت نقل مکان الیاس به صرفه در درجه اول صرفاً این نیست که خدا وقتی نهر خشک شد از او مراقبت کرد و او با صبر و ایمان منتظر دستورالعمل‌های جدید ماند. گاهی اوقات تأکید بر همین است. شاید درست باشد که او با صبر و ایمان منتظر دستورالعمل‌های جدید ماند. الیاس ممکن است از نظر ویژگی‌های شخصیتی و وفاداری برای ما نمونه باشد، اما چیزهای بیشتری در این امر دخیل است.

اگر پیام صرفاً این باشد که خدا وقتی نهر خشک شد از الیاس مراقبت کرد، کاری که شما انجام می‌دهید این است که فرمان خدا برای رفتن به صرفه را تابع جریان آب نهر می‌کنید. فکر می‌کنم می‌توانید بگویید که جریان آب نهر همان چیزی بود که منجر به رفتن الیاس شد، اما فکر نمی‌کنم بتوانید بگویید که دلیل آن همین باشد. خدا می‌توانست از راه‌های دیگری الیاس را تأمین کند. بنابراین آنچه مهم است فقط شرایط الیاس نیست، بلکه تغییر در متن کار رستگاری‌بخش خدا است.

این ایده که به شرایط الیاس نگاه کنید، اغلب جایی است که کتاب اف. بی. مایر در مورد الیاس واعظان بر آن تمرکز می‌کنند. به عنوان مثال، یک مفسر در مورد این روایت می‌گوید؛ این اف. بی. مایر است. اف. بی. مایر کتاب کوچکی در مورد الیاس دارد. او می‌گوید: «ای کسانی که مجبورید دائماً در حال حرکت باشید، دلی آرام داشته باشید. امشب که خیمه برپا می‌کنید، ابرهای متحرک شما را فرا می‌خوانند و شیپورها شما را به حمله به آن در فردا فرا می‌خوانند. همه اینها تحت هدایت عشقی خردمند و وفادار است که شما را برای سرنوشت باشکوه آموزش می‌دهد. فقط باور کنید که شرایط شما مناسب‌ترین شرایط برای پرورش شخصیت شما هستند. آنها از میان تمام ترکیبات ممکن رویدادها و شرایط انتخاب شده‌اند تا در شما به بالاترین حد سودمندی و زیبایی برسند. اگر تمام طیف گسترده دانش همه‌جانبه در دسترس شما بود، آنها همان‌هایی بودند که انتخاب می‌کردید.» (این صفحه ۲۹ کتاب مایر در مورد الیاس است).

اگرچه همه این‌ها ممکن است درست باشد، فکر می‌کنم در اینجا چیزهای بیشتری از مثال زندگی و شرایط خود الیاس وجود دارد. بدون شک، وقتی نهر خشک شد، این آزمونی برای ایمان الیاس بود. من با این موضوع مخالف نیستم، اما اتفاقات بیشتری در جریان است. اهمیت ماجرا در وهله اول صرفاً این

نیست که خدا وقتی نهر خشک شد از او مراقبت کرد و او منتظر راهنمایی ماند

این اهمیت را در این پیشنهاد یافت که بیوه‌ی خاص اهل صرفه که او به آنجا همچنین نمی‌توان رفت، از چنان ویژگی‌های شخصیتی و تقوایی برخوردار بود که بیش از همه بیوه‌های اسرائیل و جاهای دیگر، شایسته‌ی دیدار با الیاس بود. مایر می‌گوید، نقل قول می‌کنم: «حتماً چیزی در او وجود داشته که در بسیاری از بیوه‌های سرزمین اسرائیل یافت نمی‌شود. بدون هیچ دلیل دلخواهی، خدا از آنها چشم‌پوشی کرد و تا این حد فراتر رفت. او حتماً دارای ویژگی‌های شخصیتی، مضامین سپاسگزاری بهتر، جرقه‌هایی از قهرمانی و ایمان بوده است که او را از تمام خواهران غمگین متمایز می‌کرد و او را به میزبان بوهمی «پیامبر و حامل شاد او در سخاوت پدرش تبدیل می‌کرد»

حالا، فکر می‌کنم دوباره عنصری از حقیقت وجود دارد. مطمئناً کسی که مشتاق کلام خدا است، مشتاق خدمت و احترام به خدای حقیقی است، فکر می‌کنم این اشتیاق برآورده خواهد شد. فکر می‌کنم خداوند به آن احترام خواهد گذاشت. اما در این روایت، چیزی که فکر می‌کنم باید ببینیم، عملکرد یک خدای حاکم است که می‌گوید: «اینک، من به بیوه‌ای در آنجا فرمان داده‌ام تا از تو حمایت کند.» تأکید بر این نیست که آن زن قبل از آمدن الیاس چه بوده است، بلکه بر این است که او چه کاری باید انجام می‌داد و چه کاری را در اطاعت از درخواست الیاس و پاسخ به شنیدن کلام خداوند انجام داد.

این دومین باری است که به ایلیا در مورد مکانش فرمان داده می‌شود. اولین فرمان در آیات ۳ و آمده است که به کریت برود و در آنجا پنهان شود. و خداوند گفت که من کلاغ‌ها را فرمان داده‌ام تا ۴ شما را در آنجا تغذیه کنند «وقتی به آیات ۸ و ۹ مراجعه می‌کنید، خداوند می‌گوید که نزد بیوه زن صَرَقه بروید»: من به بیوه‌ای فرمان داده‌ام تا به شما غذا بدهد «درست است که بین فرمان به کلاغ و فرمان به زن تفاوت وجود دارد. اما وقتی بیوه از فرمان اطاعت می‌کند، مبنای واقعی پاسخ او در ویژگی‌های ذاتی زن نیست، بلکه در لطف خداست که در زندگی او در حال کار است. بله، موعظه تاریخی رستگاری‌بخش او در ویژگی‌هایش خدامحور است نه انسان‌محور. حال می‌توان این را به افراط کشاند. اما معمولاً آن را در جهت دیگر - جهت انسان‌محور - افراطی می‌بینید.

نکته‌ی دیگری هم اینجا مطرح می‌شود. موعظه‌ی انسان‌محور، به دلیل ماهیتش، به راحتی قابل اجرا است. اما موعظه‌ی خدامحور به راحتی قابل اجرا نیست. پیام، کاربردی است که خدا را ستایش می‌کند. شما تصویری از خدا پیدا می‌کنید که باعث می‌شود به پرستش و ستایش او بپردازید. اما می‌بینید که به کارگیری موعظه‌ی انسان‌محور بسیار آسان‌تر است.

در هر صورت، برای بازگشت به این موضوع، الیاس، به عنوان حامل کلام خدا، باید حمایت شود و اکنون یک زن بت‌پرست به جای اسرائیل برای انجام این کار انتخاب شده است. مدتی او مستقیماً توسط دست خود خدا از طریق کلاغ‌ها و نهر حمایت می‌شد، اما اکنون، وقتی خدا یک ابزار انسانی را

انتخاب می‌کند، از اسرائیل خارج می‌شود. او عمداً قوم خود را نادیده می‌گیرد. این اصل جایگزینی است که در جابجایی الیاس از کریت به صَرَفَه به اجرا درآمد.

بنابراین اهمیت حرکت الیاس را نباید صرفاً به عنوان مراقبت خدا از الیاس دانست؛ این اهمیت را نباید در ویژگی‌های این بیوه خاص دید، بلکه باید گفت که خدا به او می‌گوید که به نزد بیوه خاصی در صَرَفَه برود - زیر صَرَفَه خط بکشید! به آنچه متن می‌گوید توجه کنید، آیه ۹، به صَرَفَه صیدون برو و در آنجا بمان. صَرَفَه متعلق به صیدون بود. صیدون شهری بود که ایزابل از آن آمده بود. اول پادشاهان آخاب با ایزابل، دختر اتبعل، پادشاه صیدونیان، ازدواج کرد. پدر ایزابل در صیدون حکومت: ۱۶:۳۱ می‌کرد. بنابراین به الیاس گفته می‌شود که به همان جایی برود که تهدید در اسرائیل از آنجا سرچشمه گرفته بود. صیدون در زمان الیاس همان چیزی بود که مصر، بابل یا روم در زمان‌های دیگر در تاریخ وحی رستگاری بودند: مرکز مخالفت با ایمان واقعی. صیدون در آن زمان خاص، تضاد بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان را مجسم می‌کرد. اما خدا می‌گوید به صیدون برو؛ به قلب دشمن برو؛ در میان پادشاهی شیطان ساکن شو، زیرا من جایی برای کلام خود در آنجا آماده کرده‌ام. ببین چه اتفاقی دارد می‌افتد.

بنابراین آنچه خداوند می‌گوید این است: من وظیفه‌ای را که باید از آن . و عده‌ای که به بیوه داده شده است اسرائیل باشد، به این بیوه اهل صرفه داده‌ام. بنابراین اصل جایگزینی را که ابتدا در اهمیت جابجایی از کریت به صرفه دیده می‌شود، می‌بینید. دوم، آن را در اهمیت فرمان و عده‌ای که به بیوه داده شده است، می‌بینید. بیوه در وضعیت بدی قرار دارد. خشکسالی از مرزهای اسرائیل فراتر رفته بود. این نیز ایده جالبی است، جایی که نافرمانی قوم خدا نه تنها بر آنها تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سایر مردم نیز تأثیر می‌گذارد. خشکسالی از مرزهای اسرائیل فراتر رفته بود.

بیوه زن چیزی برایش نمانده بود؛ او آماده بود تا با پسرش بمیرد. اما ایلیا چه می‌کند؟ آیات ۱۰ و بعد: «او به صرفه رفت و چون به دروازه شهر رسید، بیوه‌ای را دید که در آنجا هیزم جمع می‌کرد. او را صدا زد و پرسید: «آیا می‌توانی کمی آب در کوزه‌ای برایم بیاوری تا بنوشم؟» «وقتی که زن می‌خواست آن را بیاورد، او را صدا زد و گفت: «و لطفاً یک تکه نان هم برای من بیاور» «به حیات خداوند، خدای تو، قسم که نانی ندارم: فقط یک مشت آرد در کوزه و کمی روغن در کوزه. دارم چند هیزم جمع می‌کنم تا به خانه ببرم و برای خودم و پسرم غذایی درست کنم تا آن را بخوریم و بمیریم.» بنابراین ایلیا می‌آید و می‌پرسد، این آیه ۱۳ بود، من باید ادامه می‌دادم.» به او گفت: نترس؛ به خانه برو و همانطور که گفتم عمل کن، اما اول از آنچه داری برای من یک کیک نان کوچک درست کن و آن را برای من بیاور، و سپس چیزی برای خودت و پسرت درست کن.» بنابراین او آخرین غذای او را خواست. و او در این کار

یافشاری می‌کند. او واقعاً هر آنچه را که دارد از او می‌خواهد.

اکنون، فکر می‌کنم در اینجا ما به وضوح با عملی از یک مؤمن و بنده فراتر از تقلید به تاریخ رستگاری خدا که رفتارش به عنوان نمونه‌ای برای تقلید به ما داده می‌شود، سر و کار نداریم. آیا هیچ یک از ما از کسی می‌خواهیم که آخرین آنچه را که برای نیازهای ما دارد به ما بدهد؟ آنچه در اینجا در ایلیا می‌بینید، عمل یک پیامبر خدا در یک زمان و موقعیت خاص است که فقط به دنبال برآورده شدن نیازهای خود نیست، بلکه کلام خدا را می‌گوید. کلام خدا، وقتی به ما می‌رسد، چه در اینجا و چه در هر جای کتاب مقدس، تمام زندگی فرد و تمام داشته‌های یک شخص را نیز مطالبه می‌کند. و این همان کاری است که کلام خدا در اینجا با این زن انجام می‌دهد. تمام داشته‌های او را مطالبه می‌کند. این واقعاً ایده جدیدی نیست. این همان خواسته‌ای است که خدا از اسرائیل داشت. تا جایی که به اسرائیل مربوط می‌شد، خواسته یا همه چیز بود یا هیچ چیز.

برگردید، جایی که قوانین آوردن نوبرانه‌ها به حضور خداوند آمده است. وقتی اسرائیل به تثبیه ۲۶ این کار را کرد، اعتراف کرد که هر چه دارند متعلق به خداوند است، اما اسرائیل این را فراموش کرد و از خداوند رویگردان شد، و اکنون می‌بینید که این درخواست همه یا هیچ به این بیوه اهل صرفه داده می‌شود. وظیفه تأمین نیازهای حامل کلام خدا نیز به او داده شده است.

اما نکته قابل توجه این است که این مطالبه در عین حال یک امتیاز است زیرا جدا از یک وعده داده نشده است. آیه ۱۴: «خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: کوزه آرد تمام نخواهد شد و کوزه روغن خشک نخواهد شد تا روزی که خداوند بر زمین باران ببارد.» این مطالبه در عین حال یک امتیاز است زیرا این مطالبه جدا از یک وعده انجام نشده است. مایر این را اینگونه می‌گوید: «خداوند هر آنچه دارد می‌دهد، اما هر آنچه می‌دهد را طلب می‌کند.» بنابراین آنچه در روایت می‌بینیم، یک وعده کلی برای تأمین آرد و روغن نیست که برای همه زمان‌ها معتبر باشد. و من فکر نمی‌کنم از این داستان دلیلی برای این فکر داشته باشیم که معجزه‌ای که در این داستان می‌بینیم در همه شرایط نیاز تکرار خواهد شد. اما آنچه باید ببینیم این است که مطالبه عهد و وعده عهد وارد زندگی این زن بت‌پرست شده است. همانطور که الیاس کلام خدا را برای این زن می‌آورد، مطالبه عهد و وعده عهد وارد زندگی این زن بت‌پرست شده است.

اما همچنین توجه داشته باشید که برکت عهد از ایمان و اطاعت او ناشی می‌شود. شما نمی‌توانید از ایمان این زن شگفت‌زده نشوید. او می‌رود و آنچه ایلیا می‌گوید را انجام می‌دهد. بنابراین، همانطور که کلام خداوند بر او نازل می‌شد، او مجبور بود با ایمان یا با بی‌ایمانی واکنش نشان دهد. آنچه در آیه ۱۵ می‌خوانید این است که «او رفت و آنچه ایلیا به او گفته بود را انجام داد. بنابراین هر روز برای ایلیا و زن

و خانواده‌اش غذا وجود داشت. زیرا کوزه آرد تمام نشد و کوزه روغن خشک نشد، مطابق با کلام خداوند که توسط ایلیا گفته شده بود «بنابراین ما اصل جایگزینی را در اهمیت جابجایی ایلیا از کریت به صرغه و در اهمیت تقاضا و وعده‌ای که به بیوه داده شده است، می‌بینیم».

مرگ پسر بیوه در موعظه

سوم، اهمیت رسالت نبوی الیاس در خانه بیوه زن است. این بخش آخر، ۱۷ تا ۲۴ است که در آن پسر بیمار می‌شود و می‌میرد. وقتی آن را می‌خوانید، دوباره ممکن است پرسید که چگونه می‌توان روایتی از این دست را موعظه کرد؟ آیا این روایت در درجه اول برای توضیح و روشن شدن ارائه شده است یا برای الگو بودن؟ آیا ما به دنبال درس‌های معنوی و اخلاقی هستیم که از زندگی و اعمال افراد در داستان استخراج شود؟ اغلب نحوه برخورد با آن مهم است.

برای مثال، من روایتی از این موضوع می‌خوانم که آیات ۱۷ تا ۲۴ را تحت این عنوان مورد بحث قرار می‌دهد: «آزمون زندگی خانگی و چیزهایی که باید آموخت» چهار نکته: یک، قناعت. مفسر می‌گوید: «ای گروه، ممکن است کاملاً بی‌چیز باشیم؛ انبار ما خالی باشد؛ پولمان تمام شده باشد؛ و وسیله امرار معاشمان از بین رفته باشد. اما پدر ما منابع فراوانی دارد. گاوهای هزار تپه؛ او برای نیاز ما آذوقه آماده کرده است؛ تا زمانی که به او اعتماد کنیم، آن را به موقع تحویل خواهد داد. ممکن است امروز ته بشکه خراشیده شده باشد، اما فردا فقط به اندازه کافی برای نیازهای فردا وجود خواهد داشت. اضطراب برای شما مفید نخواهد بود، اما دعای ایمان مفید خواهد بود.» بنابراین، قناعت

دوم: نرمی در هنگام عصبانیت. بیوه زنی که در پریشانی بود، با مردی که نجات را به خانه‌اش آورده بود، بی‌رحمانه و بی‌رحمانه صحبت کرد: «آیا آمده‌ای تا گناه مرا به یاد بیاوری و پسر مرا بکشی؟» این گفته‌ی بی‌مورد و ناعادلانه می‌توانست پیامبر را متحیر کند و پاسخی تلخ دریافت کند، اما ایلیا به سادگی گفت: «پسرت را به من بده.» درس: ما به این پارسایی عملی، نرمی در هنگام عصبانیت، بیشتر نیاز داریم.

سوم، قدرت نور مقدس. جایی در زندگی این زن، عملی تاریک وجود داشت که تمام خاطرات او از کارهای اشتباه را تحت الشعاع قرار می‌داد. این عمل او را با عذاب شدیدی در ذهنش پر کرده بود و اکنون این عذاب آشکار شده بود. درس: اگر کسی وجدان گناهی پنهان اما نابخشوده دارد، به او بفهماند که روزی تمام تلاش‌ها برای فراموش کردن بی‌فایده خواهد بود؛ ممکن است بیماری، یا سوگواری یا فقدان تلخی پیش بیاید. آنگاه آن گناه با وحشت و عذاب ظاهر خواهد شد. حال او در آیه ۱۸ گفت: «آیا آمده‌ای تا گناهم را به من یادآوری کنی؟» پس قدرت نور مقدس

و چهارم، راز حیات بخشیدن. این یکی از ویژگی‌های کسانی است که روح القدس را حمل می‌کنند: آنها روح حیات، حتی حیات رستاخیز را همه جا با خود حمل می‌کنند. ما نه تنها انسان‌ها را به گناه متقاعد خواهیم کرد، بلکه کانال‌هایی خواهیم بود که از طریق آنها نور الهی می‌تواند وارد آنها شود؛ پیامبر نیز چنین بود. می‌بینید که آنجا چه اتفاقی می‌افتد: راز نور بخشیدن، آن رستاخیز روحانی است که الیاس پسر را زنده می‌کند. این روحانی کردن و به کار بردن قدرت برای همه مؤمنان است.

حالا دوباره، در تمام این نکات، قناعت، ملایمت در هنگام تحریک، قدرت زندگی مقدس، راز نور دادن، حقیقتی در توضیح این متن به این شکل وجود دارد که ارزشمند است. اما فکر می‌کنم باید پرسید: آیا این تصاویر نمونه‌ای از این نوع هستند که تمام چیزی است که در این متن وجود دارد؟ آیا این متن به شما می‌گوید؟ برای ارائه این نوع تصاویر، می‌بینید که اگر بگویید معنی این داستان این است، چه می‌کنید؟ شما این متن را موعظه نمی‌کنید؛ شما متن دیگری را موعظه می‌کنید و از این متن به عنوان نمونه‌ای از حقیقت استفاده می‌کنید.

می‌خواهم به این موضوع برگردم. اگر این تمام چیزی نیست که اینجا مطرح شده، و این سوال را بپرسیم: در متن حرکت تاریخ رستگاری چه اتفاقی می‌افتد؟ چه پیشرفتی را می‌توان در پیشرفت مکاشفه رستگاری در این متن مشاهده کرد؟ فکر می‌کنم وقتی آن را می‌خوانیم می‌توانیم بگوییم که مرگ پسر هم برای الیاس و هم برای بیوه زن شوک‌آور بود. اگر لحظه‌ای به بیوه زن فکر کنید، در اینجا او با ایمان و اطاعت پاسخ داده بود. او در آن زمان در امنیت و آرامش زندگی می‌کرد و آرد و روغن گواه قدرت خدا بودند. آنها گواه تحقق وعده‌ای بودند که خدا از طریق ایلیا به او داده بود مبنی بر اینکه او پایدار خواهد ماند بدون شک، افراد دیگری در آن شهر و جاهای دیگر در سختی‌های زیادی بودند، اما او و پسرش در امنیت و پایداری بودند.

اما مرگ ناگهانی پسرش مشکل پیچیده‌ای را ایجاد می‌کند، و چرا خداوند جان پسر را گرفت؟ -- گناه او؟ به نظر می‌رسد که این موضوع در مورد بیوه و ایلیا نیز صدق می‌کند. چرا خداوند جان پسر را گرفت؟ چرا آن پسر خاص؟ توجه کنید که نه ایلیا و نه بیوه شک ندارند که خداوند این کار را کرده است. به آیه نگاه کنید؛ بیوه به ایلیا می‌گوید، چه شکایتی از من داری؟ ای مرد خدا، آیا آمدی تا گناه مرا به یاد من ۱۸ بیاوری و پسر مرا بکشی؟ او مرگ پسرش را با حضور ایلیا در خانه‌اش مرتبط می‌کند. ایلیا حامل کلام خداوند است. و آیه ۲۰ با ایلیا: «او نزد خداوند فریاد برآورد: ای خداوند، خدای من، آیا بر این بیوه زنی که من نزد او اقامت دارم نیز مصیبتی نازل کردی و باعث مرگ پسرش شدی؟» «هم بیوه زن و هم ایلیا احساس کردند که خداوند جان پسر را گرفته است. سوال این است که چرا

پاسخ بیوه این است که خداوند او را به خاطر گناهش مجازات می‌کند. او احساس می‌کرد که

گنااهش به خاطر حضور الیاس به توجه خداوند رسیده است. او به الیاس گفت: «آیا آمده‌ای تا گناه مرا به من یادآوری کنی و پسر مرا بکشی؟» شاید او فکر می‌کرد که داوری خداوند بر قوم اسرائیل از مرزهای اسرائیل فراتر رفته است؛ و همانطور که او آنها را داوری کرده بود، او را نیز داوری می‌کرد. همانطور که کلام خدا به اسرائیل رسیده بود، اکنون به او رسیده بود و داوری به دنبال آن آمد. شاید او چیزی از تقدس خدا را حس می‌کند، اینکه خدا آتش سوزاننده‌ای است و شر را داوری می‌کند. اما او همه اینها را به گردن الیاس می‌اندازد و می‌گوید که او علت است. او فکر می‌کرد که گنااهش توسط الیاس به توجه خدا رسیده است. ای مرد خدا، از من چه شکایتی داری؟ «او احساس خیانت می‌کرد. الیاس وعده زندگی داده بود، اما اکنون مرگ را دارد. به او وعده برکت برای اطاعت داده شده بود، اما اکنون به خاطر نافرمانی مجازات دارد. بنابراین پاسخ بیوه به این سوال که چرا این اتفاق افتاده این است که او احساس خیانت می‌کند.

اما ایلیا نیز به دنبال پاسخی برای این سوال است و ایلیا به بیوه‌ای که به او غذا داده بود، خدمت می‌کند وقتی زن احساسات خود را ابراز می‌کند، او واقعاً به او پاسخی نمی‌دهد. ببینید، این آیه ۱۸ است که در آن زن می‌گوید: «از من چه شکایتی داری؟ آیا آمده‌ای گناه مرا به من یادآوری کنی؟» پاسخ او به سادگی این است: «پسرت را به من بده.» او مستقیماً پاسخ نمی‌دهد. اما پسر را به اتاق خود می‌برد و در خلوت با لحنی شبیه به بیوه دعا می‌کند، گویی به خداوند می‌گوید، چرا این بیوه و چرا این پسر؟ او به خداوند فریاد می‌زند: «ای خداوند، خدای من؛ آیا با کشتن پسرش، بر این بیوه که من نزد او اقامت دارم نیز مصیبتی نازل کردی؟» در اینجا اطاعت بود، اما داوری؛ زندگی خدمت بود، اما مرگ؛ وعده رزق و روزی، اما پسر می‌میرد.

اما الیاس به همین جا ختم نمی‌شود، و نکته‌ی حیاتی همین است. از طریق این حادثه، خدمت نبوی الیاس به خدمت بیوه‌ی بت‌پرست در می‌آید. حال، این دیدگاه تاریخی رستگاری‌بخش است: از طریق این حادثه، خدمت نبوی الیاس به خدمت بیوه‌ی بت‌پرست در می‌آید، زیرا اکنون، به عنوان پیامبر خدا، به نیاز او رسیدگی می‌کند. در تاریخ رستگاری پیشرفتی وجود دارد. این تجلی دیگری از اصل جایگزینی و عمل است. مرگ کودک، الیاس را به جایی می‌رساند که باید به بیوه خدمت کند. او باید در وظیفه‌ی نبوی خود در خدمت بیوه عمل کند. بیوه اکنون مرکز توجه است. خداوند از طریق الیاس مداخله می‌کند، با او صحبت می‌کند و در زندگی او مداخله می‌کند. پیش از این، الیاس در مرکز توجه روایت بود. این بیوه بود که به الیاس خدمت می‌کرد؛ این بیوه بود که از او مراقبت می‌کرد و از او حمایت می‌کرد؛ غذا و روغن در درجه‌ی اول برای حمایت از الیاس داده می‌شد. بیوه در سود آن تدارکات سهیم بود، اما الیاس مرکز توجه بود. اما اکنون، از طریق مرگ پسر، خداوند مستقیماً به زندگی بیوه دست می‌یابد، زیرا الیاس به

بیوه خدمت می‌کند.

نتیجه نهایی در آیه ۲۴ پس از زنده شدن پسر دیده می‌شود. سپس بیوه . پسر به زندگی بازگردانده می‌شود. به الیاس می‌گوید: «اکنون می‌دانم که تو مرد خداوند هستی و کلام خداوند از دهان تو حقیقت است.» می‌بینید، این نتیجه است: همانطور که الیاس به بیوه خدمت می‌کند، او اعتراف می‌کند که کلام خداوند حقیقت است. بنابراین از طریق این تجربه دشوار و گیج‌کننده، بیوه به اعتراف در مورد حقیقت و قابل اعتماد بودن کلام خدا سوق داده می‌شود.

بنابراین شوک ناشی از مرگ پسر دو کار انجام داد. اول، ضعف زن را نشان داد. او کاملاً به وعده خدا متقاعد نشده بود. او کاملاً تحت فرمان کلام خدا نبود. و وقتی بحران پیش آمد، در ابتدا واکنش درستی نشان نداد. او به الیاس و خدایش بی‌اعتماد بود. او با موقعیت دشواری روبرو شد. این در زمانی بود که تناقض آشکاری بین وعده‌های خدا و اعمال او وجود داشت. و وقتی این اتفاق افتاد، او به کلام او اعتماد نکرد. به یاد داشته باشید، ابراهیم نیز موقعیت مشابهی داشت. وعده داد، و سپس خدا گفت: "پسرت را بکش"، تا ایمان ابراهیم را آزمایش کند. این هم از نوع مشابهی است. بنابراین شوک مرگ پسر دو کار انجام داد. این نشان دهنده ضعف زن بود: او کاملاً به وعده خدا متقاعد نشده بود. دوم، الیاس را به دعا برای اثبات کلام خدا سوق داد. الیاس به حضور خدا آمد و بر اساس وعده خدا به بیوه زن، در دعا دست و پنجه نرم کرد. او می‌دانست که کلام خدا باید تأیید شود، و تنها یک راه را می‌دید - زنده کردن پسر از مردگان.

و بنابراین در آیه ۲۱ گفت: «ای خداوند، خدای من، بگذار زندگی این اولین رستاخیز در کتاب مقدس پسر به او بازگردد.» من فکر می‌کنم احتمالاً وعده رزق و روزی برای بیوه و پسرش، آیه ۱۴، اساس آن دعا بود. نتیجه این شد که برای اولین بار در کتاب مقدس، ما از رستاخیز از مرگ می‌خوانیم. و توجه کنید که آن اتفاق شگفت‌انگیز نه در اسرائیل، بلکه در قلب یک دنیای بت‌پرست در صَرَفَه صیدون رخ داد. تأثیر آن از طریق خدمت الیاس آشکار است: خداوند خود را برگزید تا خدای متعال باشد. او کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند. او کسی است که مقدس اما مهربان است. او کسی است که کلامش راست است و انسان‌ها می‌توانند به او اعتماد کنند. آن وحی غنی از طریق روایت به این بیوه صَرَفَه داده می‌شود.

اصل جایگزینی که به کار گرفته شد را می‌توان در اهمیت جابجایی الیاس از کریت به صرّفه و رفتن او به قلب قلمرو دشمن، در اهمیت فرمان و وعده‌ای که به بیوه داده شد، و در اهمیت رسالت نبوی الیاس در زندگی بیوه مشاهده کرد. من فکر کردم که با مثال زدن این روش، ارزش وقت گذاشتن را دارد. و به ما کمک می‌کند تا تمرکز کنیم

رونویسی توسط ایان نکتله
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس